

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jis.2020.304932.875

Print ISSN: 2252-0643- Online ISSN: 2676-4601
jis.ut.ac.ir

The Afshars of Khamseh and the Qajar Government: A Model for the Central Government's Interaction with the Local Ruling Families

Rasoul Arabkhani¹

Assistant Professor of History, Payam Noor University

Hasan Smaeili

Assistant Professor of History, Payam Noor University

Received: June 22, 2020; Accepted: August 8, 2020

Zanjan, formerly known as Khamseh, has been known as the main settlement of the Afshar tribe since the middle Ages in Iran. From the Safavid era onwards, especially since the Qajar era, Afshar tribesmen played an important role in the socio-political events of Iran. The emergence of ruling families and influential political-military figures among Afshar tribes of Khamseh indicates the high level of their influence on the power structure of Iran. How the Afshars of Khamseh, as one of the most influential local powers in terms of relations with the central government, interacted with the Qajar dynasty is an issue that we intend to address in this article. The geographical and strategic conditions of Khamseh, the local and deep-rooted influence of the Afshars of Khamseh, along with some other influential factors such as economic and military capabilities of this land, played an important role in shaping political relations between Afshars and the central government of Iran. In this study, while examining the historical roots of the Afshars' influence in Khamseh, we try to explain the relationship between this local family and the central government and its effects on the political developments of the Qajar era.

Keywords: Afshar, Khamseh, Zanjan, Local history, Qajar, Tribes.

1. Email of the corresponding author: rasoularabkhani@yahoo.com

مناسبات افشارهای خمسه و حکومت قاجار

(مدلی از تعامل دولت مرکزی با خاندان‌های محلی حکومتگر)

رسول عربخانی^۱

استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور

حسن اسماعیلی

استادیار تاریخ دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۵/۱۸

(از ص ۱۶۹ تا ص ۱۸۸)

چکیده

منطقه زنجان یا خمسه قدیم از قرون میانه ایران تا به امروز به عنوان سکونتگاه اصلی ایل افشار و تیره‌های مختلف آن شناخته شده است. افشارها طایفه‌ای از قوم اغوز بودند که در مسیر مهاجرت خود به ایران در مناطق مختلف از جمله زنجان استقرار یافته و در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در ادوار مختلف نقش بسزایی داشته‌اند. از دوره صفویه به بعد علی‌الخصوص از زمان قاجار، افراد منتسب به ایل افشار به سبب برخورداری از قابلیت‌های ایلی به ویژه در عرصه نظامی و نیز بروز پاره‌ای وقایع تاریخی که بسترساز مشروعیت تاریخی برای ایل بود، توانستند نقش مهمی در حوادث سیاسی - اجتماعی مناطق مختلف ایران ایفا کنند. ظهور خاندان‌های حکومتگر و شخصیت‌های نظامی سیاسی تأثیرگذار از میان افشارهای خمسه از دوره صفویه تا پهلوی، حکایت از میزان بالای اثرگذاری آن‌ها در ساختار قدرت در ایران دارد. نحوه تعامل افشارهای خمسه با دولت قاجار به عنوان یکی از قدرتهای محلی پرنفوذ از منظر مناسبات میان و خاندان‌های محلی، موضوعی است که این مقاله قصد دارد به آن بپردازد. موقعیت جغرافیایی و استراتژیک ولایت خمسه، نفوذ محلی و ریشه‌دار افشارهای خمسه به همراه برخی عوامل تأثیرگذار دیگر چون جذابیت‌های اقتصادی و ظرفیت‌های نظامی این سرزمین، نقش مهمی در نحوه شکل‌دهی به مناسبات سیاسی میان افشارها و حکومت مرکزی ایران داشته است. این پژوهش، بر آن است تا با تکیه بر اصول روش پژوهش تاریخی ضمن بررسی ریشه‌های تاریخی نفوذ افشارها در خمسه به تبیین مناسبات میان این خاندان با دولت مرکزی و تأثیر آن بر تحولات سیاسی عصر قاجار بپردازد.

واژه‌های کلیدی: افشار، خمسه، زنجان، تاریخ محلی، قاجاریه.

مقدمه

افشارها شاخه‌ای از ترکان «اغوز» یا «غزها» هستند که امروزه (با نام های افشار، آفشار، آوشار، اووشار) در ایران، ترکیه، افغانستان، عراق و سوریه پراکنده‌اند. این ایل یکی از نیرومندترین ایلات ترک زبان در تاریخ ایران به شمار می‌رفته است. افشارها به همراه دیگر طوایف ترکمان «غز» پس از اینکه از صحرای ترکستان مهاجرت تهاجم

rasoularabkhani@yahoo.com

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

گونه را به ایران آغاز کردند، در سراسر این سرزمین مستقر شدند و از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب توانستند بر حکومت‌های محلی تفوق پیدا کنند. در این مدت گاه خود بر مسند این حکومت‌ها قرار می‌گرفتند، گاهی نیز به عنوان نماینده دولت مرکزی در ولایات و ایالات نقش سیاسی خود را ایفا می‌کردند. ایل افشار یکی از ایلات تشکیل دهنده سپاهیان است که اقتدار شاه اسماعیل اول صفوی را در ایران استوار کردند و نیز از ایلات عمده و معتبر قزلباش در دوره صفوی بوده است. سران و امیران طایفه‌های افشار در جنگ‌های پادشاهان صفوی با عثمانی‌ها و ازبک‌ها و نیز در سپاه نادرشاه نقش بزرگ و مهمی داشتند؛ تا آنجا که در همین دوره موفق شدند به دست نادر میرزا که خود نیز از افشارها بود، دولت مستقل افشاریه را تأسیس کنند. در دوران زندیه و قاجاریه هم از بزرگ‌ترین تشکیل دهندگان بدنه ارتش ایران بوده و در دوره قاجاریه هم سران طوایف افشار، سرهنگان و سرداران نظامی ایران بودند. افشارهای خمسه همانند دیگر تیره‌های افشار ایران در عصر سلجوقی، در منطقه زنجان و خمسه استقرار یافتند. دوره نادر شاه افشار و کریم‌خان، آغاز حضور جدی طوایف افشار خمسه در عرصه قدرت سیاسی ایران بود. از دوره کریم‌خان زند تا پایان دوره قاجاریه، به رغم کشمکش‌های مداوم میان رؤسا و سرداران قدرت طلب افشار خمسه با سایر مدعیان قدرت در ایران، طوایف افشارها با اقتدار تمام، نفوذ و تسلط خود را در این ولایت حفظ کردند. حکومت مرکزی از میزان نفوذ محلی افشارها در منطقه خمسه به خوبی آگاه بود و از سر ناچاری و گاه اشتراک در منافع حاصله از فرمانروایی این خاندان، موقعیت برتر افشارهای خمسه را به رسمیت شناخته بود. به تعبیر دیگر، شاه و بسیاری از سران حکومت در باور خود، افشارها را به عنوان حاکمان بلامنازع خمسه پذیرفته بودند. حاکمانی هم که در برخی موارد از سوی دولت مرکزی به این خطه مأمور می‌شدند، به گواهی اسناد و شواهد تاریخی برای انجام مأموریت یا ادامه خدمت بایستی نظر موافق این خاندان پرنفوذ را تأمین می‌کردند؛ در غیر این صورت، حضورشان در خمسه به ناکامی تمام می‌انجامید.

بررسی زمینه‌های نفوذ و اقتدار افشارها در خمسه عصر قاجار، نیازمند شناخت دقیق ویژگی‌های ایلی طوایف مذکور و ریشه‌های تاریخی قدرت‌طلبی آن‌ها در عرصه تحولات سیاسی نظامی ایران است. در این پژوهش، با تکیه بر منابع تاریخی شامل متون تاریخی و وقایع نگاری‌ها، اسناد و منابع محلی تلاش خواهد شد تا ضمن شناخت ریشه‌ها و زمینه‌های نفوذ افشارها در خمسه، عوامل تأثیرگذار بر نحوه مناسبات خاندان‌های محلی این ولایت با حکومت مرکزی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. اگرچه به دلیل اهمیت

جایگاه سیاسی نظامی افشارها در مقاطع مختلف تاریخ ایران و قرار گرفتن این موضوع در ذیل پژوهش‌های مربوط به تاریخ محلی، تحقیقات متعددی راجع به ابعاد گوناگون تاریخ افشارهای مناطق ایران صورت گرفته است، نظیر آثاری که باستانی پاریزی با جزئیات ارزنده‌ای در مورد افشارهای کرمان و سایر مناطق مرکزی ایران انجام داده، با این حال، درباره افشارهای خمسه تاکنون اثر پژوهشی قابل توجهی که مبتنی بر روش پژوهش تاریخی باشد، پدید نیامده است. معدود نویسندگان تاریخ افشارهای خمسه غالباً از منظر علائق محلی و وابستگی‌های قومی و کمتر ملتزم به اصول پژوهش تاریخی، به روایت حوادث مربوط به افشارها در ذیل تاریخ‌های محلی بسنده کرده‌اند. از جمله این آثار، کتاب «استان زنجان، سرزمین اقوام افشار» تألیف محمد خالقی، «تاریخ خاندان خطیبی در زنجان»، اثر بهمن خطیبی و نوشته‌های دیگر را می‌توان نام برد. چندین مقاله و کتاب از این نویسندگان بر همین سیاق وجود دارد. در دوره‌های مشروطیت و پهلوی پژوهش‌های مربوط به تاریخ زنجان به نسبت، رویکرد علمی‌تری دارند، اما این قبیل آثار نیز به تاریخ خمسه در دوره قاجاریه و کیفیت فرمانروایی افشارها توجه شایسته‌ای نکرده‌اند. نظیر کتاب‌ها و مقالاتی که درباره نقش روحانیان خمسه در انقلاب مشروطیت یا بحران فرقه دموکرات در زنجان و نیز زنجان در نهضت انقلاب اسلامی نوشته شده است. در دایرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌های مختلف نظیر دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز ذیل مدخل افشار و خمسه می‌توان مطالبی را به دست آورد؛ اما بیشترین اطلاعات ارزشمند مرتبط با افشارهای خمسه، در منابع دوره قاجاریه اعم از متون تاریخی و خاطرات و سفرنامه‌ها است. برخی از مهم‌ترین این منابع که در پژوهش حاضر نیز از اخبار و اطلاعات آن‌ها بهره کافی برده شده «خاطرات احتشام السلطنه»، «رستم التواریخ»، «خاطرات و اسناد مستشارالدوله»، «روضه الصفای ناصری» و «شرح زندگانی من» اثر عبدالله مستوفی هستند.

۱. تبارشناسی افشارها

بخشی از زمینه‌های نفوذ افشارها در عرصه سیاسی و نظامی دوره قاجاریه و همین‌طور افشارهای خمسه به ویژگی‌های ساختار ایلی - طایفه‌ای و تجربه‌های تاریخی آن‌ها در تحولات سیاسی اعصار گذشته ایران بر می‌گردد. از این رو، برای شناخت بهتر جایگاه و نقش سیاسی افشارها در مناسبات قدرت دوره قاجار و همین‌طور افشارهای خمسه باید به تبارشناسی افشارها و خاستگاه قدرت آن‌ها توجه نمود. در متون تاریخی، افشار نام یکی از قبایل و شاخه‌های ترکان «اوغوز» محسوب می‌شود. سرزمین اصلی افشارها

همانند دیگر طوایف اغوز، دشت قیچاق در ترکستان بود. بنا بر داده‌های تاریخی، در اواخر دوره سلجوقی یک دسته بزرگ از افشارها این سرزمین را ترک کردند و به ایران آمدند. نخستین بار کاشغری در دیوان لغات «الترک» از ایل افشار نام می‌برد و افشارها را از ترکان اغوز یا ترکمان و یکی از ۲۲ تیره آن قوم به شمار می‌آورد (کاشغری، ۱/۱۳۳۳: ۵۶). ابوالغازی بهادرخان هم افشارها را نهمین طایفه از اغوزها دانسته است. ابوالغازی در شجره ترک، اوشر یا اوشار را نام یکی از چهار فرزند «یولدوزخان»، پسر سوم اغوز و آن را در معنی کسی که کاری را به چالاکی انجام می‌دهد، به کار می‌برد (ابوالغازی، ۱۲۸۷ق: ۲۸). رشیدالدین فضل‌الله، مورخ مشهور عصر ایلخانی نیز، در جامع التواریخ واژه افشار را به معنی چالاک و نام یکی از فرزندان یولدوزخان آورده است (رشیدالدین، ۱/۱۳۳۸: ۳۵-۴۰) او در ادامه می‌افزاید: «هر یک از ۲۲ یا ۲۴ تیره قوم اغوز از جمله افشارها، تمغا، یا نشان مخصوصی برای خود داشتند که فرمان‌ها، خزاین و گله و رمه‌هایشان را بدان نشانه گذاری می‌کردند و این گونه از یکدیگر متمایز می‌شدند» (رشیدالدین، ۱/۱۳۳۸: ۳۵-۴۰). زکی ولیدی طوغان، محقق معاصر ترک، افشار را متشکل از دو بخش «آوجی+ار» دانسته و «ار» را به معنای مرد و انسان معرفی کرده است (Atsiz, 2012: 9) در نزد ترکان آناتولی این کلمه معانی متعددی نظیر مخالف، چابک، سریع و روز جمعه داشته است. در نزد ترکان آذربایجان به معنای گوسفند پرشیر، خنجر کوچک، آبشار و شیر بوده است. افشاری همچنین نام یکی از ردیف‌های موسیقی هم آمده است (Kaya, 2012: 28). واژه افشار از ریشه ترکی «اوشار» یا «اوشر» و یا «اوجار» و به معنای قوم چابک بوده است. افشارها همانند دیگر طوایف غز جنگجویان سوار بر اسب ماهری بودند، آن‌ها در جنگ‌ها همانند پرند پرواز می‌کردند و چابک و سریع‌العمل بودند.

چنانکه از نام و اصطلاح افشار هم برمی‌آید، روحیه جنگاوری و برتری‌جویی صفت بارز ایل افشار بود. شیوه حیات افشارها و آمیختگی همیشگی آن با جنگ و نظامی‌گری در کنار موفقیت‌های روزافزون در تصرف قلمروهای جدید، به تدریج منتسبان به این ایل را افرادی جنگجو و شجاع و آماده برای تصاحب سرزمین‌های جدید ساخته بود. افشارها این روحیه قومی خود را در ادوار تاریخی مختلف حفظ کرده، تقویت نمودند. فرمانروایان و پادشاهان به خوبی بر استعدادها و قابلیت‌های نظامی افشارها واقف بودند و یکی از علل کوچاندن آن‌ها به نواحی مختلف نیز استفاده از این ظرفیت مهم بوده است. در زمان تأسیس سلسله صفوی وقتی که شاه اسماعیل صفوی به آذربایجان و ارزنجان رفت، نزدیک به هفت هزار سپاهی از ایلات مختلف آنجا، از جمله ایل افشار در بارگاه وی گرد

آمدند (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۹۲). در منابع تاریخی به مهاجرت ایل «قرقلو» از آذربایجان به خراسان در زمان شاه اسماعیل اول و سکنی گزیدن آن ایل در شمال خراسان اشاره شده است. در دوره شاه عباس اول، جمعی دیگر از طایفه‌های افشار آذربایجان را برای مقابله با حملات و تجاوزات ازبکان به نواحی خراسان کوچانده شدند. طایفه «قرقلو» یا «قرخلو» که بعدها از میانشان نادرشاه افشار برخاست، یکی از همین طایفه‌هایی بوده است که در این زمان به ابیورد خراسان مهاجرت کرده بودند (مروی، ۱۳۶۴: ۵). رستم الحکما مورخ اوایل عصر قاجاری و صاحب رستم‌التواریخ در وصف شجاعت و جنگ‌آوری ذوالفقارخان سردار افشار که علیه کریم‌خان یاغی شده بود، البته با اغراق چنین می‌نویسد: «عالیجه ذوالفقار خان نامدار افشار در میدان رزم با دو هزار سوار برابری می‌کرد» (رستم الحکما، ۱۳۴۸: ۳۷۸-۳۷۹). در جایی دیگر او را «افراسیاب زمان» می‌نامد که به هدف تسخیر ولایات کریم‌خان مردانه از بلده زنجان برخاسته بود (همان: ۳۷۹). ظهور سرداران و فرماندهان نظامی قدرتمند و نیز برآمدن خاندان‌های حکومتگر نظیر امیرافشارها و ذوالفقاری‌های خمسه در دوره قاجار ناشی از وجود همین روحیه برتری جویی و نظامی‌گری بود. مطالعه تاریخ استقرار افشارها در ایران به خوبی نشان می‌دهد که از نخستین دوران ظهورشان در ایران، کمتر نیرویی قادر به متوقف کردن حرکت پیشرونده افشارها در تصاحب سرزمین‌ها یا وادار ساختن آن‌ها به تمکین در برابر حکومت‌ها و قدرت‌های رقیب بوده است. افشارها از هر فرصتی برای کسب قدرت و افزایش نفوذ خود استفاده می‌کردند. گاهی در مقام سرداران و صاحب منصبان نظامی عالی‌رتبه حکومت‌های مرکزی و با خدمات ارزنده نظامی جایگاه خود را محفوظ می‌داشتند، گاهی نیز مترصد فرصتی بودند تا با شورش و سرکشی و از میان برداشتن حکام خود، در جای آن‌ها قرار گیرند و زمینه استقلال و تشکیل حکومت را فراهم آورند. تکاپوهای بی‌وقفه و تمایلات سرکشی و گریز از مرکز افشارها باعث می‌شد؛ حکومت‌های مرکزی همواره نسبت به آن‌ها توجه ویژه داشته باشند و تحرکات آن‌ها را زیر نظر بگیرند.

۲. وجه تسمیه خمسه

در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، به‌ویژه از دوره صفویه به بعد - چند بار اصطلاح خمسه برای ایلات و طوایف و یا بلاد و مناطق به کار رفته است. یکی از کاربردهای اصطلاح خمسه، برای اتحادیه ایلی متشکل از عرب، فارس و ترک زبان مستقر در ایالت فارس است که ظاهراً برای مدت کوتاهی از اوایل دوره قاجاریه در این منطقه شکل گرفته بود؛

اما مشهورترین کاربرد اصطلاح خمسه - از منظر مدت‌زمان و گستردگی کاربرد - برای منطقه‌ای جغرافیایی در شمال غربی ایران است که برای مدت‌زمانی طولانی‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفته است. خمسه نامی است که از اواخر دوره زندیه به زنجان و نواحی پیرامونی آن اطلاق شده است. مجمل‌التواریخ گلستانه در بیان حوادث عصر کریم‌خان زند از اصطلاح «مجال خمسه» سخن به میان می‌آورد (گلستانه، ۲۵۳۶: ۴۵۵). همین منبع در چند جای کتاب نیز «خمسه عراق» را به کار می‌برد که البته منظورش عراق عجم نه عراق عرب است (همان: ۳۸۷). در متون تاریخی و کتب جغرافیایی، همواره زنجان در محدوده عراق عجم قرار می‌گرفته است (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۹۵؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۳۹-۲۰۰). نامی اصفهانی «قصبه زنجان» را یکی از «اعمال خمسه» و خمسه را انجام عراق و آغاز آذربایجان یعنی تقریباً محدوده امروزی منطقه زنجان می‌شمرد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۳۳-۲۵۵). دیگر منبع دوره زندیه، تاریخ گیتی‌گشا هم نام خمسه عراق و «پنجگاه خمسه عراق» را هنگامی که در ۱۱۷۳ ق کریم‌خان عازم آنجا بود، استفاده کرده است. همین‌طور، رستم الحکما، شهر زنجان را از بلاد عراق و سرحد آذربایجان نام می‌برد (رستم الحکما، ۱۳۴۸: ۴۳۱).

به طور کلی، خمسه در منابع قاجار به صورت «ولایت خمسه»، «ولایات خمسه»، «بلوکات خمسه»، «مجال یا محلات خمسه» و گاهی نیز به صورت ترکیبی «زنجان و خمسه» به کار رفته است. اگرچه در خصوص نخستین زمان رواج این عنوان و حدود و ثغور آن، اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی بر اساس منابع آغازین و متأخرتر دوره قاجار و نیز بر اساس قرائن و شواهد محلی، می‌توان محدوده تقریبی آن را ترسیم کرد. اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ هنگامی که به شرح اقدامات آغامحمدخان قاجار در آستانه تشکیل حکومت قاجار می‌پردازد، عنوان «حاکم خمسه» را به کار می‌برد. او چنین ذکر می‌کند که در ۱۱۹۸ هجری علی‌خان افشار حاکم خمسه به حضور آقا محمدخان رسیده بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۳). میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف به ایلچی هم در سفرنامه خود در سال ۱۲۲۹ هجری از خمسه نام برده است (ایلچی شیرازی، ۱۳۵۷: ۸). طبق یک سند آرشیوی مربوط به رمضان ۱۲۴۳ هجری فتحعلیشاه طی فرمانی فرزند خود عبدالله‌میرزا را به صاحب‌اختیاری «سر بلوکات ولایت خمسه» و به عنوان «صاحب‌اختیار خمسه» منصوب کرده و در پایین نامه نیز اسامی شهرها و روستاها و نواحی این ولایت را با ذکر حکام آنها آورده است (اصیلی، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۷). اعتضادالسلطنه در بیان حوادث دوره فتحعلیشاه و انتصاب عبدالله‌میرزا، فرزند یازدهم

شاه قاجار به حکومت «ولایات خمسه»، نواحی این ولایات را شامل سجاس رود، شهرود، ابهر، سلطانیه و زنجان عنوان می‌کند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۰۰).

در میان سیاحان و جهانگردان اروپایی اولین کسی که عنوان خمسه را برای منطقه‌ای که شهر زنجان در آن واقع شده به‌کاربرده، فرستاده ناپلئون بناپارت به دربار فتحعلیشاه قاجار و شخصی به نام آمده ژوبر^۱ است که در سال ۱۲۱۱ ق/ ۱۸۰۴ م. به زنجان آمد (ژوبر ۱۳۴۷: ۱۵۴). بنا بر گفته ژوبر، زنجان کرسی‌نشین ولایت خمسه بود. وی اشمال این ایالت بر پنج ناحیه و ولایت ابهر، طارم، قیدار، ارمغانخانه و زرین‌آباد را دلیل اطلاق خمسه بر این ولایت می‌داند. ژوبر در ادامه چنین می‌افزاید که حاکمیت و قدرت اصلی زنجان در دست قبیله و تیره چادرنشین افشار بود. افراد قبایل افشار در بازار زنجان قالی نمند و بافته‌های ابریشمی عرضه می‌کردند و در مقابل، اسلحه، ساچمه، باروت و ماهوت می‌خریدند (ژوبر ۱۳۴۷: ۱۵۴).

در هر صورت، عنوان خمسه از نیمه دوم قرن دوازدهم قمری و با تبدیل‌شدن زنجان به‌عنوان مرکز یک ایالت یا ولایت مستقل به منطقه خمسه نام‌گذاری شده است. مناطق جغرافیایی حوزه‌های آبریز زنجان رود، ابهر رود، سجاس رود، خرابود و ایجروود محدوده خمسه را تشکیل می‌داده است. برخی معتقدند که این حوزه‌ها منطبق بر پنج ناحیه جداگانه شامل ماهنشان، ایجروود، قره پشتلو، طارم و ابهر است (سلطانی ۱۳۸۹: ۱۱۳).

۳. ریشه‌های تاریخی استقرار افشارها در خمسه

افشارها هم‌زمان با ورود سلجوقیان به فلات ایران در سرتاسر فلات قاره پراکنده شدند. گروهی از ایل افشار نیز به احتمال زیاد از دوره صفوی در منطقه زنجان سکنی گزیده بودند. این دسته از افشارها از آذربایجان به ناحیه خمسه و زنجان آمده و همراه با قبایل قزلباش خمسه اتحادیه شاهسون را تشکیل دادند (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۰۳). افشارهای خمسه را اصطلاحاً افشار «دویرانی» نیز می‌نامیدند و بدین وسیله آنان را از افشارهای شاهین‌دژ در آذربایجان غربی و افشار خرقان در قزوین متمایز می‌کردند. چهار طایفه بزرگ «بدیرلو»، «جهانشاهلو»، «جمعه‌لو» و «قره اوصانلو» جزء طوایف افشار خمسه بودند که در نواحی میان «بهرچای» تا «گروس» پراکنده بودند و این طوایف تا زمانی که کوچ می‌کردند، ییلاق‌هایشان بالاتر از سلطانیه و در جنوب شرقی کوهستان طارم و نیز در بخش غربی رودخانه قزل‌اوزن بود. پس از تصاحب و تملک اراضی ییلاقی، در این نواحی یکجانشین شده و به کشاورزی پرداختند. دهستان کنونی قشلاقات افشار در دو سمت

1. Amédée Jaubert

رودخانه قزل‌اوزن در نواحی جنوب غربی زنجان، محل استقرار قشلاقی اغلب طوایف افشار خمسه به شمار می‌رفته است (سلطانی، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۴۱).

یکی از طوایف مهم ایل افشار زنجان، تیره «اوصانلو» است که در دهات غرب سلطانیه و تا محدوده رودخانه سجاس رود زندگی می‌کردند و بعداً تعدادی هم در منطقه اطراف رودخانه قزل‌اوزن و اورباد و نیز در شهر زنجان ساکن شده بودند. بعد از مرگ نادرشاه افشار میان دو دسته طوایف افشار ایران که پایه‌گذار دولت افشاریه بودند، به سرکردگی عادلشاه افشار و ابراهیم‌خان افشار (برادرش) در ناحیه‌ای به نام «سمان ارخی» واقع در میان سلطانیه و طارم جنگی روی داد که «جنگ سمان ارخی» شهرت یافت. شاخه دیگر ایل افشار، تیره آیرلوی افشار است که در شهرستان طارم و تعدادی دیگری نیز در منطقه ایجرود و سعیدآباد زندگی می‌کنند که ذوالفقار خان افشار، حاکم زنجان در دوره زندیه و جد بزرگ ذوالفقاری‌های زنجان منتسب به آنان از تیره «ایرلو» افشار است. از طایفه دیگر افشارهای زنجان، افشار «زایرلو» است که علی‌خان افشار زایرلو، حاکم افشار زنجان بعد از ذوالفقار خان و رقیب سیاسی آغامحمدخان قاجار از این طایفه بود (مروی، ۱۳۶۴: ۳۶۴).

در زمان افول قدرت نادرشاه افشار و جانشینان وی و قدرت یافتن کریم‌خان زند در مناطق مرکزی و جنوبی ایران، حکومت خمسه و زنجان در دست ذوالفقارخان افشار خمسه‌ای از خوانین ایل افشار بود. مهدی بامداد در شرح حال وی می‌نویسد این ذوالفقار خان پس از مرگ کریم‌خان در ایام هرج‌ومرج داخلی از کسانی بود که به دلیل نفوذ و قدرت و مال داعیه سلطنت داشت (بامداد، ۱/۱۳۸۷: ۵۰۴). کریم‌خان زند هنگام مراجعت از آذربایجان حکومت زنجان و اراک را به ذوالفقار خان افشار واگذار کرد، اما دشمنی و سعایت بدخواهان وی و سرکشی و داعیه استقلال او موجب جنگ میان ذوالفقار خان و سپاهی به فرماندهی علی‌محمدخان و علی مراد خان زند در سال ۱۱۸۶ ق. در حوالی ابهر شد و ذوالفقار خان افشار شکست خورد و به شیراز برده شد (هدایت، ۱۳۸۰/۹: ۸۳). بعد از این شکست، ذوالفقارخان افشار مورد بخشش کریم‌خان واقع و دوباره به حکومت خمسه منصوب گشت، اما پس از مرگ کریم‌خان، دوباره طغیان کرده و عازم فتح قزوین شد. او پس از شکست از علی‌مردان خان به زنجان عقب‌نشینی کرد. هنگام حرکت آغامحمدخان قاجار از مازندران به سمت تهران، ذوالفقار خان از جعفرقلی خان شکست‌خورده و به سمت زنجان آمد (هدایت، ۱۳۸۰/۹: ۱۳۶). قدرت‌طلبی و عصیانگری ذوالفقارخان افشار همچنان ادامه داشت و او قزوین و گیلان و همدان را تصرف کرد و در

گیلان شخصی بنام علی‌خان افشار خمسه‌ای را به حکومت آنجا منصوب نمود. این قدرت‌طلبی و تصرف مناطق یادشده، باعث نگرانی علی‌مراد خان زند شده و سپاهی برای سرکوب ذوالفقار خان فرستاد و در نهایت ذوالفقار خان شکست‌خورده و به دستور خان زند در سال ۱۱۹۵ ق. کشته شد (مروی، ۱۳۶۴: ۳۶۷). بعد از کشته شدن ذوالفقارخان، علی‌خان ایرلوی افشار به حکومت خمسه انتخاب گردید (همان: ۶۱۶). علی‌خان افشار هم از بزرگان ایل افشار و فردی سرکش و متمرّد و جاه‌طلب بود. علی‌خان پس از شکست از آغامحمدخان قاجار به آذربایجان گریخت اما آقا محمدخان وی را بخشیده و به حکومت زنجان منصوب کرد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۹: ۲۵۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۷). در کشمکش‌های زندیه با آغامحمدخان قاجار، علی‌خان حاضر به همراهی سپاهیان زند در لشکرکشی به مازندران علیه آغامحمدخان نشد؛ اما آغامحمدخان قاجار پس از غلبه بر زندیان، برای دفع شورش علی‌خان عازم زنجان شد و علی‌خان را دستگیر کرد و دستور داد بر چشمان وی در اصفهان میل کشیدند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۹: ۲۹۳-۲۹۶). بعد از کشته شدن علی‌خان افشار، حکومت خمسه به عبدالله خان اصانلو واگذار شد (مروی، ۱۳۶۴: ۲۹۶). عبدالله خان اصانلو احتمالاً از تیره افشارهای ارومیه بود که در زمان صفویان در ارومیه سکونت داشته و بعدها در سراسر ایران پراکنده شدند. یک تیره از آن‌ها در حوالی زنجان ساکن و به تدریج قدرتمند شدند. به این ترتیب، بعد از فروپاشی دولت افشاریه تا اوایل دوره قاجاریه حکمرانی ایالت خمسه در دست خوانین افشار بود.

۴. جایگاه ایل افشار در تحولات سیاسی خمسه دوره قاجار

زنجان در طول دوره قاجاریه همانند همه مناطق ایران دارای ساختار سنتی بود و سران آن را دو طیف روحانیان و خوانین تشکیل می‌دادند. با توجه به این زمینه سنتی، نقش سیاسی افشارهای خمسه در دوره قاجار افزایش چشمگیری یافت. بخشی عمده‌ای از این اهمیت به موقعیت جغرافیایی و سیاسی منطقه خمسه باز می‌گشت. این منطقه در مسیر مواصلاتی مرکز کشور و نیز ایالت بسیار مهم و ولیعهدنشین آذربایجان و البته اروپا و قفقاز قرار گرفته بود. در واقع، در مرکز مسیر اصلی غرب به شرق قرار داشت. در اوایل قاجار و هنگام جنگ‌های ایران و روس یا در درگیری‌های میان ایران و عثمانی، خمسه یکی از مراکز مهم تجمع لشکر بوده است. دشت‌ها و مراتع سرسبز خمسه از جمله زنجان و سلطانیه به همراه تعدد ایلات و طوایف ساکن در این مناطق که روحیه جنگاوری از ویژگی‌های بارز آن‌ها بود، این امکان را فراهم می‌آورد تا شاه و دولت‌مردان ایران در لشکرکشی‌ها و نبردهای خود جایگاه ویژه‌ای برای این منطقه قائل شوند. در

دوره فتحعلیشاه، خمه، محل دیدارها و مذاکرات مهم سفرای روس و ایران در حضور شخص شاه بود (هدایت، ۱۳۸۰/۹: ۲۸۷). عبدالله مستوفی نقل می‌کند که فتحعلی شاه گاهی فصل تابستان را در چمن سلطانیه از توابع خمه می‌گذرانیده است (مستوفی، ۱۳۹۳/۱: ۳۴). وجود املاک و مستغلات فراوان رجال وابسته به قاجار و همچنین ایلات مقتدر افشار، شاهسون و دویران و همچنین خاندان‌های اصیل و ریشه‌دار، بر اهمیت زنجان می‌افزود.

مهم‌ترین نقش‌آفرینی ایل افشار خمه یا دویرانی با ظهور شخصیت‌ها و خاندان‌های قدرتمند در دوره قاجاریه اتفاق افتاد. خاندان امیر افشاری‌ها از تیره قاسملو و خاندان ذوالفقاری‌ها از تیره آیرلوه‌ها دو خاندان حکومتگری بودند که در سراسر دوره قاجاریه در خمه حضور فعال داشتند. تیره قاسملوها که مرکز فرمانروایی آن‌ها منطقه خدابنده زنجان بود، از زمان صفویه به بعد، پدر بر پدر رئیس ایل افشار بودند و فرمان ریاست را از پادشاهان می‌گرفتند. در اوایل دوره قاجاریه حسنعلی‌مان سردار فاتح کرسفی، رئیس ایل مذکور بود و پس از او ناصرالدین‌شاه، ریاست فرزندش محمدحسن خان امیر جهانشاه خان را بر منطقه خمه تأیید کرد. وی در محدوده گروس و همدان و زنجان و اردبیل قدرت بی‌چون و چرایی داشت. همه خرده مالکین و خوانین را مطیع خویش ساخته و در تهران با رجال مهم لشکری و کشوری ناصرالدین‌شاه ارتباط دوستانه برقرار کرده بود (نیرومند، ۱۳۸۹: ۲۹۰). جد اعلی تیره آیرلوه‌ها، ذوالفقار خان افشار خمه‌ای بوده که رضاقلی‌خان هدایت در تاریخ روضةالصفای ناصری در وقایع سال ۱۱۸۱ هجری درباره او می‌نویسد:

«ذوالفقار خان افشار که دلیری بود والا مقدار در هنگام مراجعت کریم‌خان زند از سفر آذربایجان به حسب قابلیت و استعداد به حکومت خمه زنجان مفتخر شد و در آن ملک استقلال تمام حاصل کرد و حضرتش مقبول عوام و خواص گردید» (هدایت، ۱۳۸۰/۹: ۸۳).

احفاد و جانشینان ذوالفقارخان تا پایان دوره زندیه و اوایل قاجاریه همچنان قدرت خود را در منطقه خمه حفظ کردند. در واقعه جنگ هرات در سال ۱۲۷۲ ق. یکی از نوادگان ذوالفقار خان افشار که او نیز ذوالفقارخان (دوم) نام داشت، به پاس رشادت‌هایی که از خود در این جنگ نشان داد، حکومت زنجان را با درجه سرتیپی و لقب سردار اسعد از شاه قاجار دریافت کرد. فرزند ذوالفقار خان سرتیپ ملقب به اسعد الدوله اول از مالکان و مستفدان بزرگ زنجان و خمه ملک وسیعی از اجداد خود به ارث برده بود و با کفایت تمام املاک وسیع خود را اداره می‌کرد. گاهی حکومت مستقل زنجان به وی سپرده می‌شد و گاهی جهانشاه‌خان امیر افشار او را از طرف خود نایب الحکومه

می‌نمود. به طور کلی میان ذوالفقاری‌ها و امیر افشارها رقابت دائمی وجود داشت و بسته به تحولات سیاسی داخلی و خارجی موقعیت هریک به نسبت دیگری تغییر می‌کرد. گاهی افشارها دست بالا را می‌گرفتند، گاهی نیز ذوالفقاری‌ها برتری داشتند. ظهور خاندان امیر افشار نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی افشارهای خمسه تلقی می‌شود. در دوره ناصری خمسه جزء املاک میرزاعلی اصغر خان امین السلطان بود و ایلات آنجا وابسته به این صدراعظم بودند (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۸۴). رئیس ایل افشار که بزرگ‌ترین ایل زنجان شمرده می‌شد جهانشاه خان امیر افشار بود که علاوه بر مقام ایلخانی رتبه امیر تومانی نیز داشت. او فرزند حسنعلی خان افشار (سردار فاتح) کرسفی بود. او در دوره حیات خود بزرگ‌ترین مالک زنجان بود. علاوه بر زنجان در بخش‌های گروس، قزوین، همدان و دیگر نقاط مجاور زنجان نیز حاکمانی از سوی خود منصوب می‌نمود. در پاره‌ای موارد نیز از سوی دولت مرکزی مقام حکومت یا نایب‌الحکومگی زنجان را نیز دریافت کرده بود. حکام وقت که از سوی دولت برای حکومت به زنجان رهسپار می‌شدند، ناچار به پیروی و اطاعت از ایشان بودند؛ در غیر این صورت ممکن بود ناچار به ترک مقام و موقعیت خود شوند. مشهور است که املاک جهانشاه امیر افشار از املاک بسیاری از رجال متنفذ قاجاری مانند سعدالدوله بیشتر بوده است (عاقلی، ۱۳۸۴: ۲۵۲). جهانشاه خان امیر افشار از مالکین بزرگ و فتودال‌های مقتدر زنجان از ایل افشار دویران بود که املاک وسیعی داشت و حدود املاک وی از زنجان تا همدان گسترده بود. در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار، میان جهانشاه‌خان و حاکم زنجان جنگ به وجود آمد. جهانشاه خان حاکم را مغلوب کرد، ولی از بیم غضب ناصرالدین‌شاه به روسیه فرار کرد و پس از مدتی به تبریز آمد. او سرانجام با وساطت میرزا جواد آقا مجتهد مورد عفو شاه قرار گرفت و به زنجان بازگشت (مجتهدی، ۱۳۷۹: ۳۰۹-۳۱۰). اتفاق دیگری که نفوذ و اعتبار محلی امیر افشار را بیشتر کرد، حادثه دفاع از زنجان در برابر شجاع‌الدوله حاکم تبریز بود. در سال ۱۳۳۱ق. شجاع‌الدوله، با مساعدت روس‌ها در تبریز حکومت می‌کرد و برادرش سردار مؤید، حاکم زنجان بود. شجاع‌الدوله می‌خواست زنجان را به طور قطع به آذربایجان الحاق کند. جهانشاه‌خان مقاومت نمود. زدوخوردهایی بین او و شجاع‌الدوله به وقوع پیوست. سرانجام، در اثر مداخلات حکومت مرکزی، از تجاوزات شجاع‌الدوله جلوگیری به عمل آمد (عاقلی، ۱۳۸۴: ۲۵۳).

یکی از مهم‌ترین گزارش‌ها راجع به اوضاع سیاسی اجتماعی خمسه در دوره ناصری متعلق به احتشام‌السلطنه است که آن‌ها را در کتاب خاطرات خود نقل کرده است.

احتشام السلطنه که در ۱۳۰۶ ق. به پیشنهاد امین السلطان مأمور حکومت زنجان شده بود، از میزان تسلط و نفوذ جهانشاه‌خان امیر افشار در منطقه خمسه اظهار شگفتی می‌نماید. این شاهزاده قاجاری که حتی لقب احتشام السلطنه را نیز به واسطه همین مقام جدیدش دریافت نموده بود، در لابه‌لای مطالب خاطراتش ضمن اشاره به مناسبات میان این خاندان محلی با برخی رجال عالی‌رتبه قاجاری عملاً از ناتوانی دولت مرکزی در کنترل بر خان‌های قدرتمند خمسه سخن به میان می‌آورد. احتشام السلطنه پس از آگاهی از انتصابش به حکومت خمسه احساس نگرانی‌اش را چنین بیان می‌کند

«آن شب را تا صبح نتوانستم بخوابم و در افکار متفرق محصور بودم؛ زیرا که حکومت به خصوص خمسه امری بود بسیار مشکل... از طرفی اغتشاشات داخلی خمسه و وجود دو ایل بزرگ و سرکش مثل «دویران» و «افشار» که در آن خطه مقیم بودند و چندین ایل متوسط و کوچک دیگر... و انتساب و وابستگی مخصوص ایلات دویران و افشار به شخص امین السلطان که صدراعظم حقیقی ایران بود و وجود جهانشاه خان و میرشکار و افراد متنفذ دیگر این منطقه و اینکه غالب شاهزادگان درجه اول و اعیان و وزرا در خمسه علاقه جات ملکی و منافع شخصی داشتند... و هزار اشکالات دیگر، مایه نگرانی من بود و وحشت داشتم که مبدا در انجام این وظیفه موفقیت مطلوب حاصل نکنم...» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۷۹).

از فحوای یادداشت‌های احتشام السلطنه چنین برمی‌آید که حکومت خمسه از اعتبار خاصی در میان دیگر حکومت‌های محلی برخوردار بوده است. امین السلطان پیش از اعزام این شاهزاده قاجاری که در فرمان‌ها با لقب «قولر آقاسی» از او یاد می‌شد پیشنهاد اعطای لقب احتشام السلطنه از سوی شاه را برای او می‌کند و در پاسخ به احتشام السلطنه که مایل به داشتن لقب نبود، چنین خاطرنشان می‌کند که: «صاحبان القاب در خمسه زیاد هستند و به علاوه شما جایی می‌روید که رکن‌الدوله و عزالدوله و ملک آراء برادران پادشاه و پسر و برادر امین السلطان حکومت داشته‌اند و آن محل اهمیت زیاد دارد و بی لقب خوب نیست...» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۸۱).

اگرچه احتشام السلطنه به مدت سه سال در حکومت زنجان باقی ماند، ولی به رغم حمایت‌های اولیه امین‌السلطان از ایشان، به دلیل نفوذ فوق‌العاده خاندان‌های پرنفوذ افشار که منطبق با منافع محلی خود عمل می‌کردند، نتوانست کاری از پیش ببرد و در نهایت نیز به خاطر همین فشارها از منصب حکومت زنجان کنار گذاشته شد. احتشام السلطنه که در انتظام بخشیدن به اوضاع خمسه عاجز شده بود، تلگراف شدیدالحنی از ناصرالدین‌شاه دریافت می‌کند با این مضمون که بی‌کفایت هستی و قادر به انتظام خمسه نیستی. بنا بر روایت احتشام السلطنه، او با این جملات پاسخ شاه را داده بود: خمسه دوازده محال دارد. تمام مناطق آن را منظم کرده‌ام ولی محالی که دویران و

افشار سکونت دارند و تحت نفوذ... [منظورش امین السلطان] هستند، از من ساخته نیست؛ زیرا که ریاست واقعی بر آن‌ها ندارم (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۵). احتشام السلطنه چنانکه خود نقل می‌کند به واسطه رفتار خشونت‌آمیز با دویران و افشار توسط امین السلطان از مقام حکومت زنجان عزل شد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۹).

نظارت امین السلطان بر اداره امور خمسه که کل ولایت، جزو ابواب جمعی ایشان بود و نیز حمایت او از خاندان امیر افشار که در حکم مباشر محلی و حافظ منافعش بود، سال‌ها بعد نیز ادامه یافت. حوادث بعدی در زنجان، نشان داد که تحلیل و دریافت احتشام السلطنه از مناسبات قدرت در خمسه چندان دور از واقع نبوده است. حاکمانی که از تهران برای حکومت خمسه انتخاب می‌شدند و حتی تقریباً همگی آن‌ها با گزینش امین‌السلطان برای این منصب در نظر گرفته می‌شدند، بایستی در چارچوب منافع مشترک امین‌السلطان و افشارها حرکت می‌کردند؛ در غیر این صورت، به‌زودی زمینه عزل و اخراجشان فراهم می‌شد. مؤید این ادعا، سرنوشتی بود که برای حاکم بعدی رقم خورد. جانشین احتشام‌السلطنه برای حکومت خمسه، شاهزاده احتشام الدوله پسرعموی شاه و فرزند معتمدالدوله بود که در مواجهه با جهانشاه خان افشار نهایت تحقیر و توهین را متحمل شد و ناچار به ترک خمسه شد. منابع روایت کرده‌اند که احتشام‌الملک در آغاز حکومتش قصد داشت قدرتش را به رخ جهانشاه خان کشیده، او را به تمکین از خود وادار کند، به همین منظور نقشه‌ای برای دستگیری جهانشاه خان کشیده بود ولی این نقشه با درایت امیر افشار نقش بر آب گشت، نیروهایش توسط خان افشار تارومار و خودش نیز با حقارت تمام دستگیر و در طویله حبس شد (مستوفی، ۱۳۹۳: ۴۳۶). مستوفی در ادامه می‌نویسد شاهزاده را با هزار التماس از طویله بیرون کشیده بودند و بعد از این بی‌آبرویی چاره‌ای جز ترک خدمت و بازگشت به تهران برای او نمانده بود (مستوفی، ۱۳۹۳: ۴۳۶). بعد از این حادثه، جهانشاه خان زیر سایه امین‌السلطان از خشم شاه و دولت مرکزی در امان مانده و حتی حسام‌الملک، حکمران بعدی خمسه - که او نیز دست‌نشانده امین‌السلطان بود - از خان افشار دلجویی کرده بود (مستوفی، ۱۳۹۳: ۴۳۷).

یکی از دلایل ضعف اقتدار دولت مرکزی در سروسامان بخشیدن به اوضاع ایالات و ولایات در دوره قاجار - به طوری که در نمونه حکومت خمسه نیز به وضوح قابل مشاهده است - علاوه بر غلبه نفوذ محلی خاندان‌های قدرتمند در ولایات و نیز ناکارآمدی و بی‌کفایتی ریشه‌دار دربار و سران دولتی، به رقابت‌ها و بی‌اعتمادی میان حاکمان ولایات و حکومت مرکزی باز می‌گشت. به تعبیر دیگر، تضاد منافع ایلی با سیاست‌های

تمرکزگرایی حکومت را یکی از علل اصلی ایجاد و گسترش تمایلات گریز از مرکز در ولایات می‌توان به شمار آورد. حکومت‌های محلی برای پیشبرد منافع خود و حفظ و موقعیت خاندانی خود ناچار بودند از حمایت‌های مراجع قدرت چه رجال داخلی و چه قدرت‌های خارجی بهره‌مند گردند. ایل افشار خمسه به دلیل اشتراک منافع با امین السلطان به ایشان پشتگرم و متصل بود و از جایگاه او در نهاد قدرت بهره می‌برد. ولایت خمسه از مدت‌ها پیش در ید اختیار خاندان امین‌السلطان بود. این صدراعظم سرشناس، به دلیل منفعی که در خمسه داشت، در عزل و نصب حکام این منطقه دخالت تام می‌نمود و به طرق مختلف مراقب بود تا کوچک‌ترین خللی به اموال و دارایی‌ها و درآمدهای حاصله از املاکش وارد نشود. از دیگر سو، افشارهای خمسه نیز با اظهار وفاداری به امین السلطان و به رسمیت شناختن نفوذ و ثروت او در خمسه و برخی دیگر از رجال مقتدر تلاش می‌کردند موقعیت و نفوذ خود را بر این خطه همچنان حفظ نموده، به مدد این رجال از دست‌اندازی‌های دربار و دولتیان دور بمانند و علاوه بر این، در رقابت‌های محلی و منطقه‌ای نیز، از حمایت‌های دولت بهره‌مند گردند. در حوادث مشروطه نیز افشارهای زنجان در چارچوب سیاست سنتی ایلی از جریان‌های مشروطه‌خواه یا مشروعه‌خواه حمایت می‌کردند.

۵. افشارهای خمسه و مشروطیت

رویکرد امیر افشارها در جریان نهضت مشروطه بسیار زیرکانه و دوسویه بود. این سیاست دوگانه و مبهم و پر از تناقض، باعث شده مورخین و محققان تاریخ در فهم رویکرد و عملکرد خان افشار نسبت به جنبش مشروطه دچار سردرگمی شوند. جهانشاه‌خان امیر افشار زیرکانه در صف مشروطه‌طلبان قرار گرفته بود. مشهور است که سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطه، تحت حمایت مادی و معنوی جهانشاه‌خان قرار داشت. اگرچه احتشام السلطنه در خاطرات خود علت حمایت مالی جهانشاه‌خان از بهبهانی را رشوه‌ای می‌داند که او در قبال صدور حکمی به نفع جهانشاه‌خان دریافت داشته است (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۲). با این حال، پشتیبانی‌های دیگر امیر افشار از برخی دیگر از مشروطه‌خواهان در کنار برخی حوادث دیگر چون دشمنی با سالارالدوله یا جنگ با علیرضا خان گروسی و به قتل رساندن او به خاطر همراهی با سالارالدوله (خاطرات و اسناد مستشارالدوله، ۱۳۶۲/۲: ۲۳۶) که همگی از طرفداران نظام استبدادی و علیه مشروطه بودند، نشان می‌دهد که امیر افشار و ایل متبوعش برای مدتی مصلحت و منافع ایل را در حمایت از مشروطه دیده بودند. جهانشاه‌خان در تلگرافی که در ۱۳۲۹ ق. به دولت

مرکزی فرستاد، برای اثبات مشروطه‌خواهی‌اش و نیز اعلام وفاداری به دولت برآمده از مشروطه گوشزد نمود که اگر قوای وی نبود شاهزاده سرکش ضد مشروطه سالار الدوله، خمسه را نیز مانند کردستان، همدان و کرمانشاه عرضه قتل و غارت خود می‌کرد (آذری شهرضایی، ۱۳۷۸: ۲۳۴). هنگامی که سالارالدوله اوضاع مناطق هم‌جوار خمسه را دستخوش التهاب و شعارهای «مرده باد مشروطه» کرده بود، حوزه حکومتی جهانشاه خان امیر افشار که بیش از سیصد و پنجاه روستا را شامل می‌شد، در یک امنیت نسبی قرار داشت. چنانکه مستشارالدوله نقل می‌کند از سوی جهانشاه‌خان تجهیزاتی شامل چند صد تفنگ و چند صد قبضه پنج تیر روسی برای نیروهای دولتی مأمور سرکوب سالارالدوله ارسال شده بود (خاطرات و اسناد مستشارالدوله، ۱۳۶۲: ۱۳۰). برخی منابع دیگر ادعا کرده‌اند که سرمایه روزنامه صوراسرافیل از مهم‌ترین روزنامه‌های مشروطه‌طلب توسط جهانشاه خان امیر افشار تأمین می‌شد (بامداد، ۱۳۷۸ / ۵: ۱۷۸). اینکه چگونه مشروطیت منافع فردی مانند جهانشاه خان و خاندان او را که تمام اقتدار خود را مدیون نظام عشیره‌ای و ساختار سنتی حکومت در ایران می‌دانستند، تأمین می‌کرده است، جای تأمل فراوان دارد. در کنار اسناد موافق، برخی شواهد دیگری نیز وجود دارند که در صحت باور جهانشاه‌خان به مشروطه تردید وارد کرده‌اند و از آن جمله، حمایت همه‌جانبه وی از برجسته‌ترین روحانی مشروطه ستیز خمسه یعنی ملا قربانعلی زنجانی است. ملا قربانعلی مخالف مشروطه و مشروعه خواه مورد لطف و عنایت امیر افشار بود و حتی گفته می‌شود پس از آمدن یپرم خان به زنجان و سقوط محمدعلی شاه، امیر افشار ایشان را مورد حمایت قرار داد و تحت حراست خود برای حفظ جاننش به عراق گسیل کرد (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۳۰۹). بنا بر ادعای برخی منابع محلی دیگر، جهانشاه خان تا لحظه ورود قوای دولتی به خمسه طرفدار استبداد و هوادار اصلی ملا قربانعلی بود ولی چون غلبه قشون دولتی را مشاهده کرد، جهت حفظ موقعیت سیاسی اجتماعی و املاک خویش به نمایندگان مجلس تلگراف کرد و خود را مشروطه‌طلب وانمود کرد (نیرومند، ۱۳۸۹: ۳۶۲).

اختلافات و درگیری‌های میان جانشینان دوشاخه افشار زنجان، سعدالدوله و جهانشاه خان در سال‌های بعد از مشروطه ویرانی‌های زیادی در زنجان به بار آورد و منجر به شکایات جمع زیادی از مردم به مجلس شورای ملی شد. تا حدی که شیخ ابراهیم زنجانی نماینده مشروطه‌خواه زنجان خواستار مجازات خان افشار شده بود (بیات، ۱۳۸۶: ۶۲). چنین واکنشی از سوی شخصی چون شیخ ابراهیم که طرفداری سرسختانه او

از مشروطیت مشهور بود و به‌خوبی صف مشروطه و دشمنان مشروطه را از هم بازمی‌شناخت، تردیدی باقی نمی‌گذارد که مشروطه‌خواهان و طرفداران نظام جدید، به ماهیت رویکرد سران افشار نسبت به مشروطه واقف بودند. ساختار ایلی افشارها که برآمده از نظام سیاسی سنتی تاریخ ایران و اساس قدرتش مبتنی بر نظام ارباب‌رعیتی و مالکیت مطلق زمین بود، با نظام مشروطه و حکومت قانون سنخیتی نداشت. تمکین به قانون و حکومت مشروطه که به معنای بازسازی نوین مناسبات دولت و ملت و التزام جامعه به مبانی نظام حقوقی بود برای ایلات و طوایفی چون افشارها که قدرتش را مدیون ساختارهای سنتی بودند، عملاً قابل‌فهم نبود و حتی در صورت تحقق نظام جدید، این خطر وجود داشت که اقتدار این ایل دستخوش ضعف و فروپاشی گردد؛ بنابراین، طبیعی است که به دلیل همین بی‌اعتمادی و هراس افشارها از مشروطه، رژیم جدید مشروطه قادر نباشد در کوتاه‌مدت در شیوه رفتار سیاسی آن‌ها تغییری جدی به عمل آورد. منابع این دوره، اذعان دارند که مجلس و دولت تازه تأسیس مشروطه تنها به توصیه به این طوایف جهت متوقف ساختن اغتشاشات و بی‌قانونی‌ها اکتفا می‌کرد و خود را از ورود به هرگونه اقدام عملی ناتوان می‌دید (بیات، ۱۳۸۶: ۶۲).

در نهایت، رضاخان پهلوی در فرایند سیاسی اسکان عشایر و از بین بردن اقتدار سیاسی و نظامی آن‌ها، بر ایل افشار بیشترین فشار را آورد و با تقسیم جغرافیای حوزه ایلی آن‌ها، به مناطق مختلف و استان‌ها، وحدت ایلی آن‌ها را که مهم‌ترین نقطه قوت و عامل محرکه پیشرفتشان تلقی می‌شد، از بین برد.

۶. نتیجه

افشارهای خمسه یا زنگان یکی از طوایف افشار بودند که هم‌زمان با دیگر طوایف ترکمان سلجوقی در قرن چهارم هجری وارد ایران شده و در نواحی مختلف استقرار یافتند. ساختار ایلی افشارها، شیوه حیات سیاسی اجتماعی آن‌ها که روحیه نظامی‌گری و توسعه‌طلبی جنبه بارز آن بود، زمینه موفقیت‌های روزافزون آن‌ها در تصرف قلمروهای جدید را فراهم آورد. افشارهای خمسه از دوره زندیه و اوایل دوره قاجار به طور جدی وارد عرصه قدرت سیاسی شدند و در اندک زمانی موفق شدند حاکمیت بلامنازع خود را در سراسر منطقه مذکور گسترش دهند.

نحوه تعامل ایل خمسه با حکومت مرکزی در دوره قاجار می‌تواند به عنوان مدلی برای ارزیابی چگونگی مناسبات قدرت‌های محلی با مرکز در نظر گرفته شود. به طور کلی، تضاد منافع ایلی خاندان‌های حکومتگر محلی با سیاست‌های تمرکزگرایی حکومت

عامل اصلی ایجاد و گسترش تمایلات گریز از مرکز در ولایات می‌گشت. ناکارآمدی و فساد ریشه‌دار منتسبان به دربار و سران دولتی نیز در این میان بی‌تأثیر نبود. حکومت‌های محلی برای حفظ و پیشبرد منافع خود ناچار بودند از حمایت‌های مراجع قدرت بهره‌مند گردند. ایل افشار خمسه به دلیل اشتراک منافع با امین السلطان به ایشان پشتگرم و متصل بود و از جایگاه او در نهاد قدرت بهره می‌برد. ولایت خمسه از مدت‌ها پیش در اختیار خاندان امین‌السلطان بود. حکومت مرکزی و خاندان محلی افشارها هر دو به این امر واقف بودند و تلاش می‌کردند تسلط و نفوذ خود را حفظ کنند. ایل امیر افشار به رهبری مقتدرانه جهان‌شاه‌خان در تعامل نزدیک با برخی رجال متنفذ غیر محلی نظیر امین‌السلطان صدراعظم قادر شدند برای مدتی طولانی قدرت محلی خود را همچنان حفظ کنند و منطقه تحت حاکمیت خود را از آسیب‌ها و دستبردهای احتمالی رقبای محلی و نیز حکومت مرکزی مصون نگاه دارند.

با ظهور مشروطه و تحول سیاسی اجتماعی که متعاقب آن در حال رخ دادن بود، ساختار قدرت ایلی افشارها دچار تزلزل شد. تناقض در رفتار سیاسی افشارها در خصوص طرفداری از مشروطه و یا حمایت از مشروعه و استبداد، حاکی از سردرگمی و ابهام سران این ایل در خصوص جایگاه آینده خاندان مذکور در ساختار نظام سیاسی اجتماعی جدید ایران بود. ساختار ایلی افشارها که برآمده از نظام سنتی سیاست در ایران و اساس قدرت آن‌ها مبتنی بر نظام ارباب‌رعیتی و مالکیت مطلق بر زمین بود، با نظام مشروطه و حکومت قانون سنخیتی نداشت. به همین دلیل قانون‌گریزی‌ها و تاخت‌وتازهای آن‌ها که نتیجه‌اش چیزی جز غارت رعایا و ویرانی شهرها و روستاها نبود، همچنان تداوم یافت. مواجهه ایل افشار خمسه در قبال نظام مشروطه را در این چارچوب باید تحلیل و بررسی کرد.

منابع

آذری شهرضایی، رضا، ۱۳۷۸، در تکاپوی تاج‌وتخت (اسناد ابوالفتح میرزا سالار الدوله)، تهران، سازمان اسناد ملی.

ابن اثیر، ۱۳۷۰، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر.

ابوالغازی، بهادرخان، ۱۲۸۷ ق/ ۱۸۷۱، شجره ترک، به کوشش دمن، سن پترزبورگ.

احتشام السلطنه، محمودخان، ۱۳۶۷، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد موسوی، تهران، زوار.

اصیلی، سوسن، ۱۳۸۱، «ده فرمان از عصر فتحعلیشاه»، نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، دوره ۳، ش ۱، صص ۹۱-۱۱۰.

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، ۱۳۷۰، *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، ویسمن.
- ایلچی شیرازی، میرزا ابوالحسن خان، ۱۳۵۷، *سفرنامه به قلم میرزا محمدهادی علوی شیرازی*، به کوشش محمد گلبن، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۶۶، «افشارها در تاریخ و سیاست کرمان، نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- بامداد، مهدی، ۱۳۸۷، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴*، ج ۶، تهران، زوار.
- بیات، مسعود، ۱۳۸۶، *انقلاب اسلامی در زنجان*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینعلی، حسن، ۱۳۸۸، *گذری بر تاریخ زنجان*، زنجان، دانش زنجان.
- خاطرات و اسناد صادق مستشارالدوله*، ۱۳۶۲، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی.
- خالقی مقدم، محمد، ۱۳۸۰، *استان زنجان سرزمین اقوام افشار*، زنجان، دانشگاه زنجان.
- _____، ۱۳۸۸، «مردم‌شناسی افشارهای ایرلوی زنجان»، *ماهنامه فرهنگی اجتماعی بایرام*، شماره ۱۸، سال سوم، ص ۳.
- رستم الحکما، ۱۳۴۸، *رستم‌التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، تهران، بینا.
- رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.
- ژوبر، امیلی پروپ آمده، ۱۳۴۷، *مسافرت در ایران و ارمنستان*، ترجمه علی‌قلی اعتمادمقدم، تهران، بنیاد نشر فرهنگ ایران.
- سلطانی، رامین، ۱۳۸۹، *جستارهایی در تاریخ زنجان*، زنجان، نیکان کتاب.
- سلطان، هاشم میرزا، ۱۳۷۸، *زبور آل داوود*، تصحیحات و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب.
- کاشغری، محمود، ۱۳۳۳، *دیوان لغات‌الترک*، استانبول، مطبعه عامره.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، ۲۵۳۶، *مجم‌التواریخ*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- عاقلی، باقر، ۱۳۸۴، *خاندان‌های حکومتگر ایران*، تهران، نامک.
- فیلد، هنری، ۱۳۴۳، *مردم‌شناسی ایران*، ترجمه عبدالله فریار، تهران، فرانکلین.
- قزوینی، یحیی عبدالطلیف، ۱۳۶۳، *لب‌التواریخ*، تهران، بنیاد و گویا.
- لسترنج، گی، ۱۳۷۷، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی فرهنگی.
- مجتهدی، مهدی، ۱۳۷۹، *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین.
- مستوفی، ابوالحسن، ۱۳۶۹، *گلشن مراد*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین.
- مستوفی، عبدالله، ۱۳۹۳، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار.
- مروی، محمد کاظم، ۱۳۶۳، *عالم‌آرای نادری*، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، زوار.
- وزیری کرمانی، احمدعلی، ۱۳۶۶، *تاریخ کرمان*، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، علم.
- نامی اصفهانی، ۱۳۶۳، *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندیه*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.

نیرومند، کریم، ۱۳۸۹، *مشاهیر شهرستان تاریخی خداوند، زنجان*، محقق.

هدایت، رضاقلی‌خان، ۱۳۸۰، *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، تهران، اساطیر.

Atsız, B. G., 2012, "Avşar kelimesinin Kökeni Hakkında". *Avşar Kültür Coğrafyası ve Halk Kültürü*. Yaşar kalafat, Adnan Menderes Kaya, Mustafa Aksoy. Ankara.

Menderes, K. A., 2012, "Tarihi Gelisim İçinde Avşarlar". *Avşar kültür Coğrafyası ve Halk Kültürü*. Yaşar kalafat, Adnan Menderes kaya, Mustafa Aksoy, Ankara.